



ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
چهارشنبه ۳۰ تیر ۱۳۷۸ - ۲۱ جولای ۱۹۹۹ - دوره سوم - شماره ۲۱۲
KAR. No. 212 Wednesday 21 Jul 1999

مقالات و اعلامیه های برگزیده از کار ۲۱۲ - چهارشنبه ۳۰ تیر ۱۳۷۸

سرمقاله

شش روزی که ایران را تکان داد

یادداشت

گذشته و آینده ایران در خیابان های تهران

در شش روز تظاهرات بی سابقه دانشجویان
ایران پیام خود را به ((رهبر)) رساندند

برای نجات جان منوچهر محمدی و
غلامرضا مهاجری نژاد اقدام فوری لازم است

هشدار! جان دستگیر شدگان در خطر است

ریشه خشونت و آشوب در کجاست؟
داستانی که هر باره تکرار می شود!

دست ولی فقیه پشت این جنایات است

به نقل از فوق العاده ((کار)) مورخ یکشنبه ۲۰ تیر ماه ۱۳۷۸

جنبش دانشجویی: نمایش تنوع، ضرورت اتحاد

حمایت ((ث.ژ.ت)) از دانشجویان ایران

با کار تماس بگیرید

سرمقاله

شش روزی که ایران را تکان داد

اعتراضات پردامنه دانشجویی روزهای اخیر در ایران، عامل تازه‌ای را وارد صحنه تحولات در کشور ما ساخت. این عامل، فرارویی حرکت دانشجویان به رادیکالیسم فوق‌العاده نیرومندی است که آشکارا پایه‌های استبداد ولایت فقیه را نشانه گرفت و با آن به مخالفت برخاست. سرعت بروز این رادیکالیسم به گونه‌ای بود که کمتر کسی انتظار آن را داشت. یک تظاهرات به ظاهر ساده دانشجویی به دور از انتظار به یک جنبش عظیم فرا رویید و شعارها و مطالباتی را پیش کشید، که از چارچوب‌های مجاز فراتر رفت.

محافظه‌کاران حکومتی می‌کوشند این جنبش را با واژه‌هایی چون ((آشوب‌طلبی))، ((خشونت))، ((شورشگری)) که از سوی عوامل بیگانه و ((گروه‌های برانداز)) به راه افتاده است، توصیف و سرکوب آن را توجیه کنند. این توجیحات ارزش پاسخگویی نداشت، هرگاه با همراهی بخش وسیعی از جناح اصلاح‌طلب حکومتی و حتی بخش‌هایی از اپوزیسیون لیبرال همراه نمی‌شد. دیکتاتورها و سرکوب‌گران همواره جنبش‌های مخالف خویش را با چنین واژه‌هایی تعریف و با اسلحه سرکوب کرده‌اند. در قضاوت نسبت به این جنبش، به ویژه از آنجا که به خواست‌های جناح اصلاح‌طلب حکومت تن نداد، آن چه برجسته شده است، آتش‌سوزی‌ها و تخریب‌هاست. ما در این مورد که ریشه‌های خشونت در حوادث اخیر در کجا بود، نظر خود را در مقاله دیگری توضیح داده‌ایم. اما واقعیت این است که این جنبش را تخریب بانک و تاسیسات نامیدن یک دروغگویی آشکار است. این جنبش را باید با مطالبات و خواست‌هایی که به میان آورد، مورد سنجش و ارزیابی قرار داد. این جنبش، حرکتی بود علیه استبداد ولایت فقیه که بیست سال سرکوب شده بود. نارضایتی از روند بسیار کند اصلاحات و وعده‌های داده شده و انجام نشده از سوی جریان اصلاح‌طلب حکومت نیز در بروز آن تاثیر داشت.

رفتاری که اصلاح‌طلبان حکومتی در برابر رادیکالیسم دانشجویان و جوانان ایرانی به نمایش نهادند، هم تاسف‌برانگیز و هم هشداردهنده بود. سران اصلاح‌طلب بسیار کوشیدند مانع رادیکالیسم حرکتی که آغاز شده بود گردند و آن را در چارچوب مطالبات خود و امتیازاتی که از رقیب می‌خواستند محدود نگاه دارند. از همین رو تا توانستند دانشجویان را به آرامش و رعایت قانون و خطرناک‌ها دعوت کردند. غافل از این که مصلحت‌طلبی‌ها و کندی سران اصلاح‌طلب حکومت، خود یکی از عواملی بود که حرکت دانشجویان را به سوی رادیکالیسم سوق می‌داد. وقتی دانشجویان پاسخ به مطالبات خود را نیافتند و دعوت‌های اصلاح‌طلبان را به صبر و آرامش و رعایت چارچوب‌های قانونی، یعنی پایان دادن به اعتراضات خود (زیرا از روز سه‌شنبه پیش هر تظاهرات و تحصنی غیرقانونی اعلام شد) نپذیرفتند، آنگاه بسیاری از اصلاح‌طلبان حکومت نیز با دشمنان آزادی همسو شدند و واژه‌هایی نظیر ((آشوب‌طلبان))، ((براندازان)) به ادبیات آن‌ها راه یافت و مسیر برخورد خصمانه با دانشجویان معترض را در پیش گرفتند. بدترین نشانه در این میان، پیوستن آن‌ها به تظاهراتی بود که از سوی طرفداران ولایت فقیه آشکارا در جهت سرکوب جنبش دانشجویان سازماندهی شد. تجربه این چند روز نشان داد که مرزهای تحمل جریان اصلاح‌طلب حکومت بسیار تنگ است و دفاع از ((نظام)) بر دفاع از حقوق دموکراتیک مردم، لاقط در بسیاری از آنان، ارجحیت دارد. حوادث روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه گذشته، به عنوان یک نقطه سیاه در کارنامه این نیرو باقی خواهد ماند و همصدایی آنان با محافظه‌کاران و دشمنان آزادی از پادها نخواهد رفت.

بسیار بی‌خردانه خواهد بود هرگاه فکر کنیم با فرمان خامنه‌ای مبنی بر سرکوب ((اخلال‌گران)) و تهدیدات آقای خاتمی علیه ((آشوب‌گران))، ریشه این جنبش خواهد خشکید. بسیاری در این روزها از خود پرسیده‌اند که آیا براستی همه چیز به همان سرعت که پدید آمده بود، پایان یافت و حکومت موفق شد جنبش دانشجویان را سرکوب کند؟ پاسخ ما این است، که این حرکت تازه آغاز شده است. نخستین نشانه‌های خود را بروز داده است و خبر از نارضایتی عظیمی می‌دهد که در جامعه ما علیه استبداد موج می‌زند. این حرکت علامتی در این جهت بود که جنبش آزادیخواهان مردم ایران مطیع اوامر ولی فقیه، آن گونه که آقای خامنه‌ای می‌خواهد و در چارچوب اصلاحات حکومتی، آن گونه که آقای خاتمی می‌خواهد، نخواهد ماند. و اگر این ارزیابی صحیح باشد، آنگاه ما با پرسشی مواجه خواهیم شد که سرنوشت آینده جنبش اصلاح‌طلبی و دموکراتیک ایران به آن بستگی خواهد یافت. این پرسش این است: اصلاح‌طلبان حکومتی می‌خواهند چه روشی در برابر جنبش و خواست‌های رادیکال توده‌های مردم در پیش بگیرند و مناسبات خود با آن را چگونه تنظیم کنند و رادیکالیسم موجود در جامعه می‌خواهد با روند اصلاحات آقای خاتمی چه برخوردی داشته باشد؟

اکنون و با توجه به حوادثی که در این روزها در ایران رخ داده است، اصلاح‌طلبان حکومتی در شرایط یک تصمیم‌گیری دشوار و تاریخی قرار گرفته‌اند. از یک سو، جناح نیرومندی در حکومت (و از جمله در اصلاح‌طلبان) خواهد کوشید، اصلاحات دولت آقای خاتمی را ریشه این ((ناآرامی‌ها)) معرفی کرده و در جهت متوقف کردن جریان اصلاحات دلایل تازه‌ای به دست آورد. این گروه با این دلیل که اصلاحات ((امنیت ملی)) و

((نظام)) را به خطر می‌اندازد، می‌کوشد تا این روند را متوقف و حتی سرکوب کند. اما گرایش دیگر از این حوادث چنین نتیجه می‌گیرد، که باید به روند اصلاحات سرعت بخشید و به خواست‌های توده‌های مردم و به ویژه جوانان و دانشجویان نزدیک شد و به آن‌ها پاسخ مثبت داد. آقای خاتمی نیز در یک شرایط و مسئولیت تاریخی قرار دارد. حوادث اخیر به او یادآوری کرد که او زمان بی‌انتهایی را در اختیار ندارد. او در این حوادث بین حقوق و آزادی‌های مردم و از جمله حق آنان برای مخالفت با مجموعه حکومت و ((منافع نظام)) به سمت دومی تمایلی آشکار نشان داد. ما امیدواریم این تمایل یک تصمیم نهایی نباشد و آقای خاتمی تصمیمی دیگر اختیار کند و در برابر نظر و رای ولی‌فقیه به اراده توده‌های مردم گردن بگذارد. رفت و آمد بین بارگاه ولایت فقیه و جمهور مردم نمی‌تواند مدت زیادی ادامه داشته باشد، به ویژه وقتی که مردم به مبارزه آشکار علیه بارگاه خلافت برخیزند.

دعوت جوانان به ستوه آمده از استبداد و دیکتاتوری به قانونی که اجازه مخالفت با این استبداد و دیکتاتوری را نمی‌دهد، آب در هاون کوبیدن است. این دعوت‌ها چیزی را عوض نخواهد کرد. نارضایتی را علیه جریان اصلاح‌طلب نیز سوق خواهد داد. ما با نگرانی عمیق نخستین آزمایش جریان اصلاح‌طلبی در این زمینه را بسیار منفی ارزیابی می‌کنیم و هشدار می‌دهیم که ادامه این برخورد به مقابله اصلاح‌طلبان حکومتی با خواست‌های آزادیخواه توده مردم خواهد انجامید و نه تنها تلاش‌های آنان، بلکه جریان اصلاحات و دموکراسی در ایران را با خطر شکست مواجه خواهد کرد.

یادداشت

گذشته و آینده ایران در خیابان‌های تهران

ظرف یک هفته، تهران دو چهره کاملاً متفاوت از جامعه ایران را به نمایش گذاشت. از یک سو، دوربین‌های تلویزیون‌های خارجی تا زمانی که سانسورچیان رژیم هنوز جلوی فعالیتشان را نگرفته بودند، هزاران دانشجو و جوان و نوجوانی را نشان دادند که فریاد می‌زدند ((توپ، تانک، بسیجی، دیگر اثر ندارد))، و همین دوربین‌ها در مقابل، بر صف حزب‌اللهی‌ها و بسیجی‌ها چرخید که ۱۰، ۲۰ سال پیش یا بیشتر در همین سنین دانشجویان بودند. گذشته و آینده ایران، در مقابل هم صف کشیده بودند.

در روز ۲۳ تیر، کسی که شعار ((جانم فدای رهبر)) می‌داد و دیگران از او تبعیت می‌کردند، پیرمردی بود که ۲۰ سال است او را با همین هیات، با همان ریش توپی و دستمالی که به سر می‌بندد می‌بینیم. آنهایی که شعارها را تکرار می‌کردند نیز سال‌هاست که همین وظیفه را برعهده داشته‌اند و دیگر سپیدی به موهایشان راه یافته است. در آن‌ها کمتر چهره‌های جوان و تازه می‌توان دید.

دو دهه است که در مدارس و دانشگاه‌های ایران، ایدئولوژی رژیم فقها را درس می‌دهند. ۲۰ سال است که در تعلیمات حکومت، جز آنچه به سود تحکیم پایه‌های این رژیم است به خورد فرزندان ایران نمی‌دهند.

جوانانی که هفته گذشته در خیابان‌های تهران برای آزادی تظاهرات کردند، جز این تعلیمات یک سویه ایدئولوژیک ندیده‌اند. بسیاری از آنها در جمهوری اسلامی به دنیا آمده‌اند، تقریباً همه آنها تنها مدارس جمهوری اسلامی را دیده‌اند و هیچ یک از آنها در دوره‌ای که هنوز احزاب و سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون امکان حضور علنی داشتند در سنی نبودند که با افکار دگراندیشان آشنا شوند. با این حال، همین جوانان، رهبر رژیم را به جایی رساندند که روبه‌صفتانه و عاجزانه از یورش طرفدرانش به دانشجویان تبری جوید. ممکن است خامنه‌ای هنوز مانند شاه اعتراف نکند که ((صدای انقلاب مردم را شنیدم))، اما هیچ کس به اندازه او از این صف‌آرایی آشکار نسل آینده‌ساز ایران در برابر ولایت فقیه به هراس نیفتاد.

اکنون خامنه‌ای و اعوان و انصارش می‌کوشند با ارباب دیگران، بر ترس خود غلبه کنند. رهبر رژیم، دست به دامان ((فرزندان بسیجی)) خود شده که به خیابان‌ها بیایند و ((هر جا لازم است)) مخالفان را مرعوب و منکوب کنند. دبیر شورای امنیت جمهوری اسلامی از مفسد و محارب بودن دانشجویان دستگیرشده و محکوم کردن آنان به اشد مجازات سخن می‌گوید.

در اینکه هنوز از این رژیم جنایت‌پیشه فجایع بسیار برمی‌آید، تردیدی نیست. شک نباید کرد که سران جناح مسلط حکومت، قصد جان دانشجویان دستگیرشده را کرده‌اند. جای هیچ خوش‌بینی به اهداف و مقاصد حکومت در این مورد نیست. از این رو لحظه‌ای نباید از تلاش برای نجات جان بازداشت‌شدگان بازایستاد. اما طرح شوم و جنایتکارانه سران حکومت برای به خون کشیدن دانشجویان، نمی‌تواند این حقیقت را تحت‌الشعاع قرار دهد که از ۱۸ تیر ۱۳۷۸، آینده ایران با صدایی بلند فرا رسیدن خود را نوید می‌دهد. نسل آینده‌ساز میهن ما به رسایی، ورشکستگی ۲۰ سال تبلیغات و تلاش برای شستشوی مغزی از سوی حکومت را فریاد می‌دهد. جوانانی که در برابر تفنگ و چماق حزب‌الله، سینه سپر کردند و فریاد کشیدند ((انصار جنایت می‌کند، رهبر حمایت می‌کند))، گویی به صدایی بلند می‌گفتند: ((به کناری روید. این مائیم که می‌آئیم. آینده ایران!))

زندان و چوبه دار را نیز یارای متوقف کردن این موج سترگ نیست. بر واقع‌بین‌ترها در حکومت است که این را دریابند و بیش از این کفه گناهان خود را سنگین‌تر نکنند. امروز دیگر سال ۱۳۶۷ نیست که بتوانند گل‌های سر سبد مردم ایران را شبانه و مخفیانه در خاوران دفن کنند. امروز، چشم ایران و جهان به دانشجویان دوخته شده است.

رژیم جمهوری اسلامی، به آرزوی خود که پراکندن تخم یاس و سرخوردگی در جنبش دمکراسی است، نخواهد رسید. این تنها خامنه‌ای نبود که از صدای گام‌های استوار نسل آینده میهن ما به لرزه افتاد. مردم نیز این صدا را شنیدند. مردم نیز شنیدند که برای نخستین بار پس از دو دهه، اعتراض مستقیم علیه ولایت فقیه، قلب تهران را چند روز پیاپی تکان داد. عمده سرکوب نیز این صدا را شنیدند. هر چقدر هم که برای روحیه دادن به آنها تظاهرات و سخنرانی زهرآلود ترتیب دهند، خاطره شش روز تب‌آلود تهران از ذهن تفنگ‌بدستان و چماق‌به‌دستان زوده نخواهد شد. همان‌گونه که دست‌های سربازان شاه در چکاندن ماشه به لرزه افتاد، صلابت حضور نسل آینده‌ساز ایران در صحنه، روحیه عوامل سرکوب امروزی را نیز تضعیف کرده است.

چه بهتر که این مهره‌های ماشین سرکوب، صدای آینده را هر چه زودتر بشنوند و بیش از این در جنایات سران ولایت فقیه شریک نشوند. چه بهتر که روزهای ۲۰ سال پیش را بیاد آورند. چه بهتر که نگذارند خامنه‌ای بین آنها و نسل دوم خرداد و ۱۸ تیر، دریایی از خون ایجاد کند. این رهبر رژیم است که می‌خواهد عوامل سرکوبگرش، پل‌ها را پشت سر خود خراب کنند تا چاره‌ای جز حمایت قهرآمیز از او نداشته باشند. بی‌شک به نفع تک‌تک این ماموران نیست که تسلیم این خواست رهبرشان شوند. بهتر است آنان تا دیر نشده، صدای گام‌های پرصلابت آینده را بشنوند و بیهوده دستیار برگرداندن چرخ تاریخ به عقب نشوند. نسل آینده ایران به صحنه آمده است و دیگر صحنه را ترک نخواهد کرد. چه بهتر که این حضور، مسالمت‌آمیز بماند. هنوز نسل فردای ایران، مسالمت را می‌خواهد و از قهر روی‌گردان است. اما دیگر در این نیز تردیدی نیست که قهر آزادی‌ستیزان نیز این نسل را از صحنه بیرون خواهد کرد.

در شش روز تظاهرات بی‌سابقه دانشجویان ایران پیام خود را به ((رهبر)) رساندند

خامنه‌ای حیا کن، مملکت رو رها کن!

تهران و ۱۳ شهر کشور یک هفته شاهد تظاهرات و اعتراضات بی‌سابقه‌ای علیه استبداد بودند که بیگمان از زمان سرکوب سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون در سال‌های نخستین انقلاب بی‌سابقه بود. برای نخستین بار، هزاران دانشجو و جوان در شهرهای ایران با شعارهایی روشن و قاطع، خشم و نفرت و مخالفت خویش با استبداد، ولایت‌فقیه و سرکوب و ستم را فریاد کردند. مبارزات وسیع دانشجویان و جوانان ایرانی نشان داد که نیروی مدافع آزادی در ایران برای دفاع از دستاوردهای دوم خرداد، برای پیش بردن این جنبش تا دستیابی به آزادی‌های واقعی مصمم است. هر چند مبارزات شش روزه جوانان و دانشجویان به فرمان مستقیم خامنه‌ای مورد یورش وحشیانه نیروهای نظامی قرار گرفت، اما همگان بر این باورند، که اوضاع ایران اکنون به آتش زیر خاکستر می‌ماند، آتشی که هر لحظه می‌تواند دوباره شعله بکشد.

خیزش غیرمنتظره

خیزش دانشجویان در پی تصویب کلیات طرح سرکوب مطبوعات و سپس توقیف روزنامه سلام و شبیخون خشونت‌بار و وحشیانه ماموران وزارت اطلاعات، نیروهای انتظامی و قداره‌بندان انصار حزب‌الله به خوابگاه دانشجویان در خیابان امیرآباد تهران آغاز شد. در این تهاجم ده‌ها دانشجو کشته و زخمی و صدها تن دستگیر شدند. در فاصله چند روز، تظاهراتی که شامگاه ۱۷ تیر ماه از کوی امیرآباد دانشگاه تهران با شرکت چند صد دانشجو آغاز شده بود، به یک حرکت سراسری با شرکت هزاران دانشجو تبدیل شد و ده‌ها هزار دانشجو با شعار ((یا مرگ یا آزادی!)) جان برکف به خیابان‌ها ریختند و توطئه کودتای ضربتی علیه جنبش دوم خرداد را خنثی کردند.

سران استبداد، طراحان ((سرکوب ضربتی))، در ادامه طرح‌های شوم و شکست خورده پیشین قصد داشتند با توقیف روزنامه سلام و یورش شبانه به دانشجویان و کشتار آنان، مردم را مرعوب کنند و مقاومت نیروهای جنبش دوم خرداد را درهم شکنند. اما با ایستادگی شجاعانه دانشجویان، محاسبه استبداد غلط از آب درآمد و به جای آن که مردم از این یورش تبهکارانه مرعوب شوند، مهاجمان در برابر مقاومت یکپارچه دانشجویان خودشان به رعب و وحشت افتادند. دانشجویان با درایت، پایداری و از جان‌گذشتگی خاک‌ریز به خاک‌ریز نیروهای استبداد را به زانو درآوردند و لرزه بر جان سران استبداد انداختند. آنان در شش روز ایران را تکان

دادند و نگاه افکار عمومی جهان را به سمت ایران جلب کردند. خبرگزاری‌های مهم جهان در گزارش‌های خود از ((قیام بچه‌های انقلاب)) خبر دادند.

در همان نخستین روز مقاومت، وزارت اطلاعات عقب نشست و شکایت خود را علیه روزنامه سلام پس گرفت، سپس شورای عالی امنیت ملی یورش به کوی امیرآباد را محکوم کرد و وزیر فرهنگ و آموزش عالی و وزیر بهداشت و درمان به خواست دانشجویان از سمت خود استعفا دادند. شورای عالی امنیت ملی به دانشجویان وعده داد که فرمانده مسئول نیروی انتظامی را برکنار و محاکمه کند.

مبارزه اوج می‌گیرد

در چهارمین روز، روز اوج تظاهرات که دانشجویان فریاد می‌زدند: ((قاتلین فروهر، زیر عبای رهبر!))، ((خامنه‌ای حیا کن، سلطنت را رها کن!))، رهبر و اعوان و انصارش زار زار گریستند و خامنه‌ای به انصار حزب‌الله و نیروی انتظامی دستور عقب‌نشینی داد و گفت: اگر عکس مرا هم پاره کردند، سکوت کنید!

خیابان‌ها مملو از جمعیت بود، دسته‌های جوانان که از گوشه و کنار شهر می‌آمدند در برابر دانشگاه تهران به دریای جمعیت می‌پیوستند و هم‌صدا با آنان فریاد می‌زدند: ((انصار جنایت می‌کند، رهبر حمایت می‌کند))، ((توپ، تانک، بسیجی دیگر اثر ندارد))، ((مرگ بر استبداد، زنده‌باد آزادی!))، سرود ((ای ایران))، ((یار دبستانی من)) و همه یکی بودند، دست در دست هم و پرخروش. کاش چنین می‌ماند و اختلافات و انحصارطلبی‌ها بر نور خورشیدی که تازه دمیده بود، سایه نمی‌انداخت.

دفتر تحکیم وحدت که تا آن لحظه پا به پای دانشجویان مقاومت کرده بود، به اعتراضات خود موقتا پایان داد و اعلام کرد پی‌گیری خواست‌های خود را از طریق نمایندگان متحصنین دنبال خواهد کرد.

بیانیه دانشجویان متحصن

شورای منتخب متحصنین در دومین اطلاعیه خود تاکید کرد این تحصن را علیرغم خواست خود و به خاطر حفظ جان دانشجویان که مورد هجوم بی‌وقفه نیروی انتظامی و چماق‌داران قرار داشتند، پایان می‌دهد. در این اطلاعیه آمده است: ((شورای منتخب متحصنین ضمن انتقاد از همکاری نیروهای انتظامی با شبه نظامیان خشونت‌طلب که در تهاجم به دانشگاه حضور داشتند و با استفاده از باتوم‌های نیروهای انتظامی گستاخانه در شهر رژه می‌رفتند و با تهدید و تعقیب شهروندان و دانشجویان فضایی ملت‌هت و متشنج در شهر ایجاد کرده بودند و شب گذشته نیز به خوابگاه کوی برادران و خواهران وحشیانه حمله برده، به هتاک و فحاشی و درگیری فیزیکی پرداختند و اعتراض به عدم توجه شورای عالی امنیت ملی به این تحركات موزیانه، به گروه‌های شبه نظامی خشونت‌طلب هشدار می‌دهد که از صبر انقلاب دانشجویان سواستفاده ننمایند)). این بیانیه علت اصلی خروج دانشجویان از دانشگاه را ((عدم تامین جانی دانشجویان در تحصن)) خوانده و ضمن اشاره به آشوب‌ها در خیابان‌ها گفته است: ((عاملان این آشوب‌ها، همان غارتگران کوی دانشگاه می‌باشند)).

تلاش برای جلوگیری از اعتراضات

وزارت کشور برای مهار دانشجویانی که خواستار ادامه تظاهرات و اعتراض بودند، و جلوگیری از گسترش بحران، تظاهرات خارج از دانشگاه را غیرمجاز خواند و به ماموران انتظامی دستور داده شد تجمع دانشجویان در خیابان‌ها را پراکنده کنند. ۱۵ حزب و سازمان که قرار بود به حمایت از دانشجویان روز چهارشنبه ۲۲ تیر ماه در دانشگاه گردهم آیند و به تدوین برنامه آینده جنبش بپردازند، فراخوان خود را لغو کردند و محمد خاتمی به دانشجویانی که خواهان ادامه اعتراضات خود بودند پشت کرد. در سخنان او و اطلاعیه‌های بعدی دفتر تحکیم وحدت سرزنش دانشجویان برجسته و برجسته‌تر شد و به آنان اتهاماتی را نسبت دادند که ترجیح‌بند اتهامات نیروهای استبداد علیه اصلاح‌طلبان حکومتی و نیروهای رادیکال جنبش دوم خرداد است.

دستور سرکوب

با بروز شکاف در میان دانشجویان، عقب‌نشینی موقت نیروهای استبداد جای خود را به تهاجم تازه‌ای داد و خامنه‌ای که شب دوشنبه حزب‌الله را دعوت به سکوت کرده بود، فرمان یورش همه‌جانبه را صادر کرد. همانطور که عسکراولادی رهبر هیات متلفه و از چهره‌های پشت‌پرده قتل‌های زنجیره‌ای پیش‌بینی کرده بود، خامنه‌ای شامگاه سه‌شنبه با صدور اطلاعیه‌ای به ماموران وزارت اطلاعات، نیروهای انتظامی، بسیجیان و اراذل و اوباش حزب‌الله که همه گوش به فرمان او هستند، دستور داد دانشجویان را ((مرعوب و منکوب)) کنند. خامنه‌ای در اطلاعیه خود دانشجویان را که برای آزادی به پا خواسته‌اند، ((مفسد و محارب)) خواند و گفت به دولت و به خصوص مسئولان امنیت تاکید کرد با درایت و قدرت عناصر مفسد و محارب را سر جای خود بنشانند. با انتشار فرمان خامنه‌ای، ماشین سرکوب رژیم به راه افتاد. ماموران وزارت اطلاعات، انصار حزب‌الله، ماموران حفاظت نیروهای انتظامی و بسیجیان، دانشجویانی را که در جریان تظاهرات شناسایی کرده بودند، شبانه دستگیر و با

چشمان بسته به خانه‌های امن وزارت اطلاعات، زندان اوین و عشرت‌آباد منتقل کردند. در طول عملیات خطوط تلفن و شبکه ارتباط تلفن‌های همراه (موبایل) که دانشجویان برای اطلاع‌رسانی از آن استفاده می‌کردند، قطع بود و خبرگزاری رویتر در گزارش خود تاکید کرد قطع ارتباط تلفن‌های همراه در تهران ناشی از اشکال فنی نیست، بلکه عمدتاً قطع شده‌اند. نیروهای ویژه ضدشورش که با آغاز اعتراضات به حال آماده‌باش درآمدند و در مراکز حساس و پرجمعیت تهران مستقر شدند، هنوز هم در حال آماده‌باش هستند. پس از دستگیری صدها تن از دانشجویان، و محاکمه سریع عده‌ای از آنان، سران استبداد روز چهارشنبه ۲۲ تیر ده‌ها هزار پاسدار، بسیجی، ماموران اطلاعات و قداره‌بندان انصار حزب‌الله را برای نمایش قدرت و اعلام حمایت از سرکوب دانشجویان و بیعت با رهبری به خیابان‌ها فرستادند. این نمایش با سخنان حسن روحانی نایب رئیس مجلس و تهدید دانشجویان به قتل‌عام، تکه تکه و قطعه قطعه شدن به دست حزب‌الله و قرائت قطعنامه پایان یافت. با پایان تظاهرات صدها موتور سوار انصار حزب‌الله در خیابان‌های تهران رژه رفتند و بازگشت خود را به صحنه درگیری‌های سیاسی ایران به نمایش گذاشتند. اما ادامه حضور حزب‌الله در خیابان‌ها تا کی دوام خواهد داشت. تجربه سال‌ها درگیری مردم با حکومت نشان داده در برابر هر حرکت اعتراضی مردم، رژیم به ضدحمله سازمان یافته و در پی آن ارباب مردم دست زده است. اما رعب و وحشت چندان دوام نیاورده، سلطه سرکوب پایدار نبوده، دست سرکوب‌گر سرانجام سست شده و کانون اعتراضی تازه‌ای سر برآورده است. قیام ۱۸ تیر دانشجویان نقطه عطفی در این روند بود. هر چند اکنون تهران و دیگر شهرها، زیر سلطه حکومت نظامی ((امنیت)) یافته‌اند، اما این تنها آتش زیر خاکستر است.

برای نجات جان منوچهر محمدی و غلامرضا مهاجری نژاد اقدام فوری لازم است

در آخرین ساعات یکشنبه خبر رسید که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی با انتشار اطلاعیه شماره ۳ خود در مورد حوادث اخیر، دو تن از دانشجویان دستگیر شده به نام‌های منوچهر محمدی و غلامرضا مهاجری نژاد از رهبران اتحادیه ملی دانشجویان را از عوامل اصلی خشونت‌ها و آشوب‌های هفته گذشته اعلام کرده است. وزارت اطلاعات در ادعاهای دروغین خود علیه این دو دانشجو از ارتباط آن‌ها با گروه‌های خشونت‌طلب در خارج از کشور نام برده است. در حالی که همه مردم ایران می‌دانند آشوب‌ها و خشونت‌ها علیه تظاهرات دانشجویان، با توطئه مستقیم سران وزارت اطلاعات و سایر دستگاه‌های سرکوب‌گر تدارک و انجام شده است، اطلاعیه شماره ۳ وزارت اطلاعات، قصد آشکار دیکتاتورهای حاکم بر ایران برای اعدام این دو تن است. هفته گذشته حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی اعلام کرده بود که ((آشوب‌گران)) اعدام خواهند شد. وزارت اطلاعات در اطلاعیه خود خبر از ادامه دستگیری‌ها و سرکوب‌ها در روزهای آینده داده است. برای نجات جان منوچهر محمدی و غلامرضا مهاجری نژاد اقدام فوری لازم است. ما هشدار می‌دهیم اگر آقای خاتمی به مخالفت آشکار علیه اعدام‌ها برنخیزد و مانع این جنایت نشود، دست او نیز به خون دانشجویان ایران آغشته خواهد شد.

هشدار! جان دستگیر شدگان در خطر است

- دستگاه‌های امنیتی رژیم به جای دستگیری سران و عوامل باندهای فشار به جان دانشجویان معترض افتاده و آن‌ها را گروه گروه دستگیر کرده‌اند
- ۱۴۰۰ نفر تاکنون در تهران و شهرستان‌ها دستگیر شده‌اند
- ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط همه دستگیرشدگان حوادث روزهای اخیر هستیم

سران حاکمیت به جای پاسخ به خواسته‌های دانشجویان سرگرم پیگرد، تعقیب و دستگیری دانشجویان و کسانی هستند که در اعتراض شش روزه دانشجویان شرکت کردند. آن‌ها به جای دستگیری و مجازات سران و اعضای باندهای سیاه ترور که فاجعه کوی دانشگاه را آفریدند و دانشجویان و جوانان را در خیابان‌های تهران وحشیانه مورد هجوم قرار دادند، همه امکانات امنیتی و اطلاعاتی خود را به کار انداخته‌اند تا دانشجویان معترض را دستگیر کنند. وزارت اطلاعات حکومت با اعلام شماره تلفن‌هایی از مردم خواسته است اطلاعات خود در مورد دانشجویان را که با نام ((اشرار و آشوب‌گران)) از آن‌ها نام می‌برد، به این وزارتخانه معرفی کنند. براساس آخرین اعلامیه شورای منتخب متحصنین تاکنون بیش از ۱۴۰۰ نفر دستگیر شده‌اند. دستگیری‌ها در تهران، تبریز، اصفهان، مشهد، شیراز، ارومیه، کرمان، یزد، کرمانشاه، همدان، سیستان و بلوچستان، قزوین، رشت و... در روزهای اخیر در ارتباط با مبارزات دانشجویان صورت گرفته است. از محل بازداشت و سرنوشت

دستگیرشدگان مردم بی‌خبرند و نمی‌دانند ماموران امنیتی و پاسداران آنان را در چه شرایطی نگهداری می‌کنند. بر اساس اخباری که در میان دانشجویان دهان به دهان نقل می‌شود، دوستان سعید امامی در وزارت اطلاعات و دادگاه انقلاب پرونده‌سازی برای دستگیرشدگان و محاکمه آنان را به دست گرفته‌اند و می‌خواهند با اعمال شکنجه‌های جسمی و روانی فرزندان دلیر و سرمایه‌های علمی و فکری این کشور را به زانو بيفکنند و آنان را وادار به اعترافات کنند که هرگز مرتکب آن نشده‌اند. خطر مرگ در زیر شکنجه دژخیمان و اعدام‌های انتقام‌جویانه جان این دستگیرشدگان را تهدید می‌کند.

باید هشیار بود و هشدار داد که جنایتکاران می‌خواهند برای طولانی کردن عمر حکومت استبدادی خود، بر تعداد جنایات و اعدام‌های خود بیفزایند. خامنه‌ای که مسبب و مسئول اصلی کشتار دانشجویان است، دستگیر شدگان را محارب و مفسد خوانده است. حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی و نایب‌رئیس مجلس، در سخنرانی روز چهارشنبه ۲۳ تیر ماه، دانشجویان را ((افراد شرور)) توصیف کرد و گفت آنان به عنوان محارب و مفسد مجازات خواهند شد. با صدور چنین احکام ضدبشری، آن هم از طرف سران حاکمیت، اکنون هر جانی تبهکاری که به نام قاضی دادگاه انقلاب بر مسند قضاوت نشسته است، ممکن است رای به کشتار انسان‌های بیگناه و آزادیخواه بدهد.

براساس گزارش‌های موثق عده‌ای از دستگیرشدگان در زندان‌های اوین و عشرت‌آباد حبس شده‌اند و عده‌ای از آنان نیز پس از دستگیری به سازمان قضایی نیروهای مسلح تحویل داده شده‌اند.

خسرو سیف سخنگو و جانشین رهبر فقید حزب ملت ایران به همراه بهرام نمازی از یاران نزدیک داریوش فروهر، مهران میرعبدالباقی کاشانی، اسماعیل مفتی‌زاده، فرزین مخبر و صفری از اعضای رهبری حزب ملت ایران و محمد رضا کسرای از اتحادیه ملی دانشجویان در یورش شامگاه سه‌شنبه دستگیر شده‌اند و از سرنوشت آن‌ها هیچ اطلاعی در دست نیست. به گفته سخنگویان شورای منتخب دانشجویان متحصن در دانشگاه تهران، چهار نفر از همکاران این شورا به نام‌های مجید افشاری، روزبه گرجی‌بیانی، سامان صفرنژاد و حسین ارغوانی، روز چهارشنبه گذشته در خیابان مورد حمله و ضرب و شتم قرار گرفته و به نقطه نامعلومی منتقل شده‌اند و از سرنوشت بعدی این عده نیز اطلاعی در دست نیست. حسن حضرت‌زاده عضو انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی و قاضی زاده از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه علم و صنعت و دبیرکل و سه عضو اتحادیه دانش‌آموختگان مدافع جامعه مدنی دانشگاه‌های آزاد سراسر کشور در اصفهان نیز جزو بازداشت شدگان هستند. بنا به گزارش‌های دیگر، منوچهر محمدی و غلام‌رضا مهاجری نژاد از رهبران اتحادیه ملی دانشجویان نیز روز یکشنبه گذشته دستگیر شده‌اند.

ما از افکار عمومی و دولت‌های جهان می‌خواهیم که سران حکومت را برای نجات جان دستگیر شدگان و آزادی آنان تحت فشار قرار دهند. تجربه نشان داده است که فشارهای بین‌المللی می‌توانند مستبدین حاکم بر ایران را در اجرای مقاصد جنایتکارانه خود با مانع روبرو سازند. ما به ویژه مسئولیت ویژه‌ای را برای نجات جان جوانان و دانشجویان ایران متوجه دولت آقای خاتمی می‌دانیم. او به مردم ایران وعده آزادی و امنیت داده است. دولت باید بدون درنگ و محافظه‌کاری در جهت حفاظت از جان دستگیر شدگان و آزادی آن‌ها گام‌های قاطع و روشن بردارد.

ریشه خشونت و آشوب در کجاست؟ داستانی که هر باره تکرار می‌شود!

حوادث روز سه‌شنبه گذشته، به آتش کشیدن چند بانک، وسیله نقلیه و حمله به اماکن و موسسات، حجم عظیمی از تبلیغات علیه ((آشوبگری)) و ((خشونت)) را علیه دانشجویان و جوانان معترض موجب شده است. هرگاه در تبلیغاتی که در ایران در این یک هفته صورت گرفته است دقت کنیم، می‌بینیم که ((قاطعیت)) و تهدیداتی که نسبت به این خشونت‌ها صورت گرفته و می‌گیرد، بطور مثال در قیاس با خشونت‌هایی که در کوی دانشگاه علیه دانشجویان صورت گرفت، اساساً از مقوله‌های دیگر و با زبان دیگری است. در حالی که حداکثر سخنی که درباره مهاجمین به کوی دانشگاه گفته شده است ((مجازات)) آنان است، سردمداران استبداد در مورد دانشجویان و جوانان معترضی که در تظاهرات سه‌شنبه پیش شرکت کردند از ((اعدام)) و ((قطعه قطعه کردن)) سخن می‌گویند و وزارت اطلاعات برای شناسایی آن‌ها شماره تلفن‌های ویژه اعلام کرده است. چه بسا اگر چنین ((قاطعیتی)) در مقابله با اقدامات جنایتکارانه گروه‌های فشار صورت می‌گرفت، ما تاکنون شاهد ریشه‌کن شدن این پدیده نفرت‌انگیز از حیات سیاسی و اجتماعی کشورمان می‌بودیم.

امروز شواهد بسیاری در دست است که آتش‌سوزی‌ها و تخریب‌های روز سه‌شنبه گذشته، به دست عوامل باندهای جنایتکار حکومتی صورت گرفته است تا زمینه سرکوب حرکات دانشجویی فراهم شود. آن‌ها با این حیل‌ها می‌کوشند تا دانشجویان، تظاهرات آنان و مطالباتشان را با این تخریب‌ها یکی کرده و به نام خشونت و

آشوب‌طلبی محکوم کنند. دشمنان آزادی در ایران، در این زمینه تجربه‌های حکومت شاه، از جمله در ۱۳ آبان ۵۷ را به خوبی به‌کار گرفته‌اند.

اما سخن ما در این مقاله، چیز دیگری است. ما نیز بر این عقیده‌ایم که با خشونت و آشوب، راه تحولات دموکراتیک همراه نمی‌شود، اما در تعریف این مقولات باید دقیق بود. همیشه این‌گونه بوده است که حکومت‌هایی که همه ابزار خشونت را در اختیار دارند و آن‌ها را به مقیاس وسیع به کار می‌گیرند، اقدامات مردمی که در برابر سرکوب دست به مقاومت می‌زنند را مظهر خشونت معرفی می‌کنند. همین‌ها هستند که غالباً وجود صدها پلیس تا دندان مسلح به انواع تجهیزات را که به قصد سرکوب تظاهرات مردمی روانه خیابان‌ها می‌شوند، نشانه‌ای از ((قانونمندی)) و این روزها لابد ((روش‌های مدنی)) معرفی می‌کنند و مقاومت مردم در برابر این سرکوب‌گری‌ها را مظهر خشونت اعلام می‌کنند. همین‌ها هستند که ممانعت از تظاهرات مردم به زور پلیس و زندان و ضرب و شتم‌های وحشیانه را نشانه و مظهر ((قانون)) می‌دانند و گردن نگذاشتن مردم به این فرامین را مظهر آشوبگری و خشونت می‌شناسند!

در حوادث روز سه‌شنبه گذشته در ایران این سناریو عیناً تکرار شد. خشونت زمانی بود که شورای عالی امنیت ملی، هر گونه تظاهرات و راه‌پیمایی را ممنوع اعلام کرد. به خوبی معلوم بود که جوانان و دانشجویان برافروختگی که طی چهار روز تظاهرات آرام به هیچ یک از خواست‌های خود نرسیده بودند، به این فرمان گردن نخواهند گذاشت. به خوبی روشن بود که این فرمان، نقض آشکار حق این دانشجویان به شمار می‌رود و باز به خوبی روشن بود که این تصمیم اقدام آشکاری در جهت بحرانی کردن بیشتر موضوع و سوق رویدادها به طرف حل خشونت‌آمیز آن‌ها و سرکوب دانشجویان بود. مسئولان رژیم به جای پذیرش حق دانشجویان برای اعتراض و به جای تضمین امنیت آنان، راه سرکوب دیگری پیش گرفتند و با گسیل هزاران پلیس و چماق‌دار به خیابان‌ها، عامل فجایعی شدند که در تاریخ میهن ما فراموش نخواهد شد و مستبدین، بیش‌رمانه همه این جنایات را به پای دانشجویان و ((گروه‌های برانداز)) نوشتند!

باید بدون هر تزلزلی خشونت و آشوب را محکوم کرد، اما نباید با کسانی همراه شد که آدرس عوضی می‌دهند. عامل آشوب‌ها و خشونت‌های روز سه‌شنبه تهران، مقامات حکومت، تصمیمات سرکوب‌گرانه آن‌ها و گسیل نیروهای سرکوبگر برای سرکوب دانشجویان و جوانان آزادی‌خواه بودند. برای شناسایی عوامل خشونت و تخریب به جای پیش کشیدن پای عوامل بیگانه، هواداران گروه‌های ((برانداز)) و ((غیر دانشجویانی)) که خود را در صفوف دانشجویان ((جا)) زده بودند، باید در سران استبداد، فرماندهان نیروی انتظامی و باندهای سیاه به جستجو پرداخت!

دست ولی فقیه پشت این جنایات است

به نقل از فوق‌العاده ((کار)) مورخ یکشنبه ۲۰ تیر ماه ۱۳۷۸

دانشجویان در اعتراضی که به یک حرکت ملی تبدیل شده است، پای رهبر جمهوری اسلامی را به مثابه عامل اصلی توطئه‌ها علیه آزادی به میان کشیده‌اند. شعارهایی نظیر: ((خامنهای حیا کن، رهبری رو رها کن!)) و ((انصار جنایت می‌کند، رهبر حمایت می‌کند!)) هر چند هنوز به فریاد همه دانشجویان تبدیل نشده است، اما بی‌گمان مورد تایید همه دانشجویانی است که اینک از جنایات انصار رهبر به ستوه آمده و قیام کرده‌اند. خواسته دانشجویان مبنی بر اظهارنظر صریح خامنه‌ای در مورد حوادث اخیر، نخستین خواسته‌ای است که در بیست سال حکومت جمهوری اسلامی چنین به صراحت از ((رهبر)) به میان کشیده شده است.

حوادث اخیر با روشنی بیشتری پرده از نقش جنایتکارانه خامنه‌ای در مقابله با روند اصلاحات در ایران برداشت. اکنون روشن شده است که او دستور داده است طرح اصلاح قانون مطبوعات که مبتکر آن سعید اسلامی بوده است، در مجلس به تصویب برسد. اکنون روشن شده است که او بزرگ‌ترین حامی و پشتیبان ((تفکر سعید امامی))‌هاست. اکنون روشن‌تر شده است که فرماندهان دست‌چین شده توسط او هستند که دانشجویان را کشتار می‌کنند. اکنون روشن شده است که او بزرگ‌ترین مقاومت‌ها و مخالفت‌ها را با متلاشی کردن باندهای سیاه سرکوب، برکناری فرماندهان عالی‌رتبه نیروی انتظامی انجام می‌دهد.

دانشجویان در این چند روز به روشنی بیشتری در چهره ولی فقیه دشمنی‌کننده‌توز با آزادی و جنبش دانشجویی را شناخته‌اند. پس بیهوده نیست که خشم و نفرت دانشجویان سرانجام گریبانگیر رهبر دشمنان آزادی در ایران شود.

جنبش دانشجویی: نمایش تنوع، ضرورت اتحاد

مبارزات قهرمانانه و پرشکوه دانشجویان ایران برای آزادی و علیه استبداد در ۱۸ تیر و روزهای متعاقب آن برگ زرینی بر تاریخ مبارزات آزادی‌خواهانه مردم ما افزود. فریاد رسای آزادی‌خواهی و شعار پرطنین ((یامرگ یا آزادی)) که از ژرفای جان جوان ده‌ها هزار دانشجو برخاست بنیاد پوسیده حکومت استبدادی و فقهاتی را به لرزه و تشنج مرگ انداخت. جهانیان به عیان دیدند آنچه که دانشجویان فریاد می‌کنند، فریاد فروخته و فروکوبیده شده میلیون‌ها ایرانی است که اینک سر به آسمان می‌کشد. دانشجویان با شعار ((۲۰ سال سکوت تمام شد)) شکست ۲۰ سال سیاست ترور و کشتار و استبداد، ۲۰ سال فرهنگ و فرهیختگی‌ستیزی و جهل و جهالت‌پروری را به نمایش گذاشتند. دانشجویان نشان دادند مردم ما به نظم و نظام نافی اراده و آزادی و حقوق‌شان تسلیم نخواهند شد.

جنبش ۱۸ تیر، پس از جنبش ۲ خرداد، فرازی در تاریخ مبارزات مردم ما برای آزادی و دموکراسی شمرده می‌شود. در ۲ خرداد میلیون‌ها تن از مردم نفی همه هنجارها و روش‌های معمول در جمهوری اسلامی را با رای اثباتی به کاندیدای دارای برنامه و شعارهای اصلاح‌طلبانه و دیگرگون، به نمایش گذاشتند. در ۱۸ تیر دانشجویان، طبق شواهد با حمایتی گسترده، مستقیماً رهبر و حامی اصلی استبداد در ایران، ولی فقیه و ولایت فقیه را هدف قرار داده، رسوا کردند. آنها قداست پوشالی ولایت فقیه را که سال‌ها عاملان استبداد در ایجاد آن کوشیده بودند، در هم شکستند. دانشجویان نفرت مردم ایران از این مظهر استبداد و دیکتاتوری را عیان کردند.

در جنبش ۱۸ تیر، دانشجویان، اصلاح‌طلبی به سبک اصلاح‌طلبان در حکومت را نیز به چالش کشیدند. آنها نشان دادند نه با مماشات و بده بستان‌های پشت پرده توافق دارند، نه چارچوب‌ها و خط‌م‌زهای ترسیم شده را معتبر می‌دانند و نه حاضرند اعتراضاتشان تنها وسیله ((چانه زنی)) در بالا باشد. دانشجویان آشکارا، صرف‌نظر از شکل بیان آن، نشان دادند که خواست‌هایشان فراتر از حد پذیرش و ظرفیت اصلاح‌طلبانی قرار دارد که حفظ نظام مبنا و تعریف‌کننده سایر خواسته‌هایشان است.

جنبش ۱۸ تیر همچنین نشان داد علیرغم سال‌های مدید اخراج و تصفیه و بگیر و ببند و کشتار دانشجویان دگراندیش و ایجاد سدهای گزینشی و اختصاص سهمیه‌های بالا برای ارگانها و نهادهای حکومتی و حزب‌اللهی، وجود تنوع فکری و سیاسی در میان دانشجویان واقعی است عینی و انکارناپذیر. سرکوب‌گران جمهوری اسلامی با وجود سال‌ها تلاش سبعانه نتوانستند دانشگاهی بسازند که از حضور دانشجویان چپ و ملی‌عاری باشد و نام‌هایی چون دانشجویان پیشگام، دانشگاهیان ملی ایران و غیره مجدداً نام‌هایی آشنا نگرند.

درک و پذیرش عینیت تنوع و گوناگونی در جنبش دانشجویی بویژه از سوی خود دانشجویان مبارز از اهمیت بسزایی برخوردار است. این امر از انحصارطلبی جلو می‌گیرد و زمینه ایجاد اتحادهای نیرومند دانشجویی را تقویت می‌کند و می‌تواند سپری دفاعی در برابر تفرقه‌افکنی و توطئه‌های سرکوب‌گران حاکم باشد. اکنون که هزاران دانشجو آماده جان‌فشانی در راه آرمان‌های خود هستند، نیروهای ضدآزادی با هزار نیرنگ می‌کوشند صفوف متحد دانشجویان را از هم بپاشند و به‌سان سال‌های نخست انقلاب آنان را یک به یک سرکوب کنند. هشیاری، تقویت همبستگی و حفظ اتحاد، این شعار دیرینه جنبش دانشجویی، پرهیز از انحصارطلبی و واردآوردن اتهامات ناروا، به خنثی کردن توطئه‌های تفرقه‌افکنانه یاری می‌رساند. شایسته است همه دانشجویان، اعم از دانشجویان دفتر تحکیم وحدت، دانشجویان وابسته به جریان‌ات ملی و دانشجویان چپ با ایجاد کمیته‌های مشترک دانشجویی که نمایندگان همه گرایش‌ات و جناح‌های دانشجویی را در بر می‌گیرد حرکات اعتراضی و خواست‌ها و شعارهای دفاع از اتحادیه‌های مستقل دانشجویی خود را سازمان‌یافته‌تر پی گیرند. ایجاد چنین کمیته و کمیته‌هایی نه تنها می‌تواند وحدت دانشجویان را در پیکار برای آزادی حفظ و تامین کند، بلکه همچنین می‌تواند سنگ‌بنای اولیه ایجاد اتحادیه سراسری دانشجویان ایران باشد که باید برای یک‌پارچه کردن دانشجویان و دفاع از حقوق و خواست‌های آنان تشکیل گردد.

حمایت ((ث.ژ.ت)) از دانشجویان ایران

ث.ژ.ت، یکی از بزرگ‌ترین سندیکاهای کارگری فرانسه، با انتشار اطلاعیه‌ای در تاریخ ۱۵ ژوئیه از جنبش دانشجویی در ایران حمایت کرد و از مقامات فرانسوی خواست، جمهوری اسلامی ایران را برای آزادی فوری و بدون قید و شرط همه دستگیرشدگان تحت فشار قرار دهد. در این بیانیه از جمله آمده است:

ث.ژ.ت از جنبش دانشجویی ایران در مبارزه طولانی خود برای آزادی و دموکراسی حمایت می‌کند و از رئیس‌جمهور و دولت فرانسه می‌خواهد که تنفر فرانسه از اختناق رژیم ایران را که به جنبش دانشجویی ضربه می‌زند به رئیس‌جمهور ایران یادآور شوند. نشست آینده مقامات فرانسوی با رژیم ایران که متوسل به ترور و اختناق شده و آزادی بیان را نفی می‌کند، نباید انجام شود.

ث.ژ.ت از دولت فرانسه می‌خواهد برای آزادی فوری و بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی ایران مداخله کند



با کار تماس بگیرید

شماره فاکس : 0049 - 221 - 331 82 90
شماره تلفن : 0049 - 221 - 932 21 36

<http://www.fadai.org/>
fadai.aksariyat@magnet.at

آدرس کار در اینترنت :
آدرس پست الکترونیکی :

I.G.e.v : آدرس پستی
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

تک فروشی : معادل ۴ مارک آلمان
بهای اشتراک :

اروپا : شش ماه ۵۵ مارک ، یک ساله ۱۰۲ مارک
سایر کشورها : شش ماهه ۶۲ مارک ، یک ساله ۱۱۵ مارک

فرم درخواست اشتراک نشریه کار

اشتراک جدید تمدید اشتراک شماره اشتراک :
مدت اشتراک : شش ماهه یک ساله تاریخ :

Name: نام :

Address: نشانی :

.....
.....
.....
.....

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)
به آدرس فوق پست کنید!

I.G.e.v : دارنده حساب
22 44 20 32 : شماره حساب
37 05 01 98 : کد بانک
Stadtsparkasse : نام بانک
Köln
Germany